



بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها در بیست و پنجمین روز از ماه مبارک رمضان (۱ - ۲۰ خرداد ۱۳۹۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خیلی خوش‌آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز؛ بحمد الله جلسه‌ی بسیار خوبی بود امروز و با این مطالبی که دوستان در اینجا بیان کردند -سیزده نفری که صحبت کردند- خوشبختانه یکی از نکاتی که بنده یادداشت کرده بودم که بگوییم در این جلسه و آن عبارت بود از درگیر شدن دانشگاه با مسائل کشور و چالشهای کشور -که این توصیه‌ی قطعی ما است و حالا انشاء الله شاید یک چند جمله‌ای هم عرض بکنم- در این جلسه تحقق پیدا کرد. یعنی من میبینم در این جلسه اساتیدی که صحبت کردند، اغلب مسائل عمده‌ی کشور را و چالشهای کشور را مورد توجه قرار دادند و درباره‌ی آنها حرف زدند؛ مثلاً فرض کنید که مسئله‌ی سینما -که یک مسئله‌ی مهمی است- مسئله‌ی برجام، مسئله‌ی آب، مسئله‌ی آسیب‌های اجتماعی؛ اینهایی که آقایان اینجا صحبت کردند، پرداختن به این مسائل بود؛ و این توصیه‌ی ما است. یا مسئله‌ی خانواده و ازدواج و فرزندآوری، مسئله‌ی صنایع هوا فضا و مقوله‌ی هوا و فضا که مسئله‌ی بسیار مهمی است؛ مسئله‌ی دیپلماسی علمی؛ یا مسئله‌ی آب، که مسئله‌ی بسیار مهمی است و اینجا دیدم آقایان به آن توجه کردند. یا مسئله‌ی نوآوری -که حالا من آن را هم شاید اشاره بکنم- مسئله‌ی اقتصاد و از این قبیل. خب الحمد لله اینها خوب است. بنده وقتی نگاه میکنم و مقایسه میکنم این جلسه‌ی امسالمان را با برخی از جلسات مثل‌ا هفت هشت ده سال گذشته، میبینم تفاوت خیلی زیاد است، یعنی این نشان میدهد که جامعه‌ی دانشگاهی یک حرکت پیش‌رونده‌ی فکری و انگیزه‌ای را در این سالها انجام داده؛ یعنی من امروز حرکت جامعه‌ی دانشگاهی را، احساس جامعه‌ی دانشگاهی را، انگیزه‌های جامعه‌ی دانشگاهی را، اهتمامها و احساس دردهای جامعه‌ی دانشگاهی را از مثلاً ده سال پیش، پانزده سال پیش میبینم بهتر [شدۀ]؛ این خیلی نکته‌ی مهمی است. البته نمیخواهیم ادعا کنیم که این مجموعه‌ی حاضر در جلسه‌ی ما همه‌ی جامعه‌ی دانشگاهی اند اما بالآخره مشتّ نمونه‌ی خوارند، یعنی نشان دهنده‌ی این هستند که این تفکر، این احساس در جامعه‌ی دانشگاهی وجود دارد. البته وقت کم شده، یعنی بنده آماده شده بودم برای یک وقت بیشتری لکن مجالی نیست، من هم ناچار باید کوتاه صحبت بکنم.

برادران عزیز، خواهران عزیز! دانشگاه یک مرکز بسیار مهم است. این را ما از روی باور عمیق و قلبی میگوییم و من استدلال دارم برای این مسئله؛ چرا؟ برای خاطر اینکه یکی از مراکز مهم تربیت قوه‌ی عاقله‌ی کشور، دانشگاه است؛ تربیت قوه‌ی عاقله‌ی کشور. و هیچ کشوری بدون وجود یک قوه‌ی عاقله، قابل اداره و قابل پیشرفت نیست. ببینید، این دو مقدمه یک نتیجه میدهد و آن این است که یک دانشگاه خوب برای کشور حیاتی است. خب، اساتید در دانشگاه نقش فوق العاده‌ای دارند؛ یعنی در این فرایند ساختن و پرورش دادن قوه‌ی عاقله برای اداره‌ی کشور، استاد یک نقش ویژه‌ای دارد؛ بنابراین جایگاه استادان، بسیار مهم، بسیار عزیز و حساس است؛ جایگاه حساسی است. اگر دانشگاه بخواهد این نقش را -نقش ایجاد و پرورش قوه‌ی عاقله‌ی کشور را- درست ایفا کند، یک الزاماتی دارد که باید به این الزامات حتماً توجه کند. من سه مورد از این الزامات را اینجا یادداشت کرده‌ام که حالا مختصراً درباره‌ی

هر کدام صحبت میکنم.

یکی عبارت است از درگیر شدن با مسائل کشور؛ یعنی دانشگاه خودش را از مسائل کشور جدا نداند و مسائل کشور، چالشهای کشور برای دانشگاه، مسائل واقعی و حقیقی و اصلی باشد.

دوم، تربیت فرهنگی و اخلاقی و هویتی دانشجویان است؛ یعنی فراتر از تعلیم، مسئله‌ی تربیت؛ آن هم با جهت‌گیری اخلاقی و معنوی و تلطیف روحی و دمیدن روح احساس هویت در مجموعه‌ی جوان دانشجو.

سوم، یک صیرورت دائمی در محیط دانشگاه، یک تحول مستمر و دائمی در محیط دانشگاه؛ علت هم این است که اولاً همه‌ی نهادهای عالم احتیاج به تحول دارند، چون بشر در حال تحول و در حال پیشرفت و در حال حرکت است، بنابراین نهادهای بشری همه باقیستی در خودشان قدرت تحول دائمی را ایجاد کنند و این یک دغدغه‌ای باشد برای آنها؛ ثانیاً دانشگاه ما بی‌رودبایستی غلط بنیان‌گذاری شده، از اول غلط بنیان‌گذاری شده؛ این معناش این نیست که محیط دانشگاه محیط غلطی است یا محیط بدی است؛ نخیر، خوشبختانه دانشگاه ما فراورده‌های بسیار خوب داشته لکن بنای دانشگاه به وسیله‌ی آدمهای ناطمن و با سیاستهای ناطمن در زمان حکومت طاغوت گذاشته شده و این بنا همچنان وجود دارد: دانشگاه را مبنی بر دین زدایی بنیان‌گذاری کرند؛ دانشگاه را مبنی بر تقلید علمی و نه ابتکار علمی و تولید علم، بنیان‌گذاری کرند؛ دانشگاه این‌جوری بنیان‌گذاری شده و خب بعضی از آثارش هم تا امروز هنوز امتداد دارد. بنابراین یک اصلاح و یک تحول و یک صیرورت درونی برای دانشگاه به طور مستمر لازم است که نمونه‌هایی از آن را هم من اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض خواهم کرد. این سه مورد از الزامات است؛ و البته الزامات دیگری هم هست.

در مورد درگیر شدن با مسائل کشور که نمونه‌اش را امروز خوشبختانه مشاهده کردیم و من حقیقتاً خرسند شدم از اینکه دیدم این مسائل را برادران و خواهرمان مطرح کردند؛ واقعاً من خدا را شکر میکنم از اینکه این چیزی که ما توقعش را داریم، خوشبختانه لاقل در ذهن جمعی از دانشگاهیان عزیزمان وجود دارد. چرا میگوییم باید با مسائل کشور درگیر شد؟ خب هر کشوری بالاخره مسائلی دارد؛ امروز هم ما مشکلاتی داریم، مسائلی داریم، فردا هم مشکلاتی خواهیم داشت و همه‌ی کشورهای دنیا، همه‌ی جوامع دنیا این‌جور هستند، مشکلاتی دارند که اینها باید حل بشود؛ این مشکلات باید به صورت علمی حل بشود؛ اگر غیر عالمانه، غیر مدبرانه، بدون فکر و غیر خردمندانه وارد این مشکلات بشویم، حل نخواهد شد، مشکل پیچیده‌تر خواهد شد، استمرار پیدا خواهد کرد، تکثیر خواهد شد و افزایش پیدا خواهد کرد. بنابراین مشکلات باقیستی عالمانه حل بشود. خب، اگر بنا است عالمانه حل بشود، چه کسی باید آن را حل بکند؟ عالمان، دانشمندان؛ یعنی دانشگاهیان که از جمله‌ی عالمان کشور و بخش عمده‌ی عالمان کشورند. بنابراین دانشگاه باید مسائل کشور را مسائل خودش بداند و دنبال حل آنها باشد.

خب، مثلاً فرض بفرمایید در مسئله‌ی اقتصاد؛ یکی از مسائل امروز کشور ما مسئله‌ی اقتصاد است. بارها گفته میشود و در این جلسه هم گفته شد که بعضی از شیوه‌های مدیریتی اقتصاد ما -آنچه عملاً دارد در کشور اجرا میشود- ضعیف است یا غلط است؛ خب این باید اصلاح بشود؛ چه کسی باید اینها را اصلاح کند؟ چه کسی باید به این مسئله پردازد؟ دانشگاه. بنده به بعضی از مسئولین عالی‌رتبه چند بار تا حالا توصیه کرده‌ام و گفته‌ام این نظرات اقتصادی‌ای که اساتید اقتصاد دانشگاه در مطبوعات منتشر میکنند -حالا آنهایی که در مطبوعات منتشر میشود که

بنده غالباً نگاه میکنم- بگویید اینها را برایتان جمع کنند بیاورند بدنهند تا شما بدانید که غیر از آن تصمیمی که در درون تشکیلات مثلًا ذی ربط دولتی گرفته میشود، این حرفها هم وجود دارد؛ این راهگشا است؛ نگاه کردن به این مطالب و شنیدن این مطالب طبعاً راهگشا است. بنابراین مسئله‌ی اقتصاد یکی از مسائل است که امروز یکی از آقایان اینجا مطالبی را در این زمینه بیان کردند.

در صنعت؛ خوب صنعت ما دچار مشکلات است؛ دانشگاه میتواند در این مورد نقش ایفا کند. البته لازم است من عرض بکنم بعضی از دانشگاه‌ها طبق گزارشی که به من دادند، در زمینه‌ی ارتباط با صنعت خوب عمل کرده‌اند؛ بعضی از دانشگاه‌ها هم نه، وارد نشده‌اند و خوب عمل نکرده‌اند. اخیراً شنیدم که فرصت مطالعاتی یک‌ساله‌ی اساتید در صنعت، برنامه‌ریزی شده و در مجاری تصویب و مراکز تصویب، تصویب شده؛ خوب است، بسیار کارخوبی است. فرض کنید یک فرصت مطالعاتی به اساتید مرتبط با صنعت بدنهند که بروند داخل صنعت و از نزدیک با مشکلات صنعت کشور آشنا بشوند. ما در صنعت کشور مشکلاتی داریم؛ این مشکلات را بایستی دانشگاه حل کند. البته بعضی از صاحبان صنایع گله‌مندند، میگویند ارتباط دستگاه‌های دانشگاهی با ما کمکی به ما نکرده، اما علی‌الاصول دانشگاه میتواند کمک کند به پیشرفت صنعت، به رونق صنعت، به اعتلاء صنعت، تا ما فرض کنید برای مسائل صنعت نفتمنان یا مسائل صنعت برقمان و دیگر چیزها چشم ندوزیم به اینکه حتماً بایستی یک خارجی بیاید و با او قرارداد بیندیم تا به ما تکنولوژی بدهد؛ این حرفی است که الان زده میشود و ما چون به خیال خودمان ناچاریم و احتیاج داریم به اینکه با فلان شرکت نفتی بیگانه این قرارداد را بیندیم برای اینکه مثلًا بتوانیم ظرفیت استخراج نفت را از چاه‌ها بالا ببریم و مثلًا از ۲۵ درصد به ۵۰ درصد برسانیم، آن وقت او ممکن است به ما تحمل بکند یک چیزی را.

اگر چنانچه دانشگاه ما وارد این میدان بشود، به نظر من قطعاً میتواند. ما چطور در یک زمینه‌هایی توانستیم؛ همه‌ی دنیای ذی ربط محال میدانستند که ما بتوانیم به غنی‌سازی ۲۰ درصد اورانیوم دست پیدا کنیم؛ اصلاً باور نمیکردند که چنین چیزی بتواند در کشور اتفاق بیفتد اما اتفاق افتاد. آنها برای فروش اورانیوم غنی‌سازی شده‌ی ۲۰ درصد برای ما شرط و شروط میگذاشتند، بعضی از مسئولین ما هم متأسفانه داشتند گرایش پیدا میکردند که بالاخره این امتیازات را بدنهند. یک مقدار پافشاری شد، یک مقدار استقامت شد، یک مقدار جوانهای ما تلاش کردند، ناگهان دنیا دید که ما احتیاج به [اورانیوم] ۲۰ درصد آمریکا و روسیه و به نظرم فرانسه -که حالا آن روزها صحبتش میشد- نداریم؛ خودمان ۲۰ درصد را درست کردیم. خب، آن استعدادی که میتواند یک چنین کار بزرگی را انجام بدهد -آدمهای وارد میدانند که عمدۀی در باب غنی‌سازی، حرکت از ۳ درصد و ۴ درصد به ۲۰ درصد تا ۹۹ درصد یک راه آسان‌تری است- و ما که توانستیم آن کار را انجام بدهیم، چرا نتوانیم راندمان و بازده چاه‌های نفت خودمان را افزایش بدهیم؟ چرا نتوانیم در پیشرفت صنایع خودمان کار انجام بدهیم؟ بنابراین، دانشگاه میتواند در این زمینه -در صنعت- کمک کند.

در مسئله‌ی آسیب‌های اجتماعی؛ مسئله‌ی طلاق، اعتیاد، حاشیه‌نشینی، جرائم، فضای مجازی و از این قبیل چیزها که اشاره کردند؛ البته مدتی است -حالا ایشان گفتند چهار سال، ظاهراً چهار سال نیست؛ مثل اینکه بین دو سال و سه سال است- ما همه‌ی دستگاه‌های کشور را درگیر کرده‌ایم در این مسئله؛ دستگاه‌های ذی ربط را از سه قوه درگیر این قضیه‌ی آسیب‌های اجتماعی کرده‌ایم، جلسات خوبی تشکیل میشود، پیگیری میشود، کارهای فراوانی انجام میگیرد. البته اینها از کارهای بلندمدت است و به این زودی آثارش دیده نمیشود دانشگاه میتواند کمک کند.

پیشنهادهایی را ذکر کردند که خیلی خوب است و من الان اینجا به دفتر خودمان این را سفارش میکنم که این پیشنهادهایی را که انجام گرفته، در همه‌ی زمینه‌هایی که انجام گرفته، جمع کنند، در جلساتی بنشینند فکر کنند و برای عملیاتی کردن و اجرائی کردن اینها راهکار پیدا کنند.

یا همین مسئله‌ی چرخه‌ی تولید و مصرف و مسئله‌ی نوآوری [داشته باشیم] یعنی ایجاد ایده، بعد تولید، بعد بازاریابی و مانند اینها. این بازاریابی عرضه و مصرف، یک زنجیره است؛ این زنجیره باستی درست حرکت بکند؛ یعنی از بخش تولید تا بخش مصرف یک زنجیره‌ای وجود دارد، این حلقه‌ها باید امکان را درست به همدیگر منتقل کنند تا اینکه کار بدروستی انجام بگیرد. اگر عیبی در این چرخه وجود داشت، چه کسی باستی وارد میدان بشود؟ دانشگاه؛ دانشگاه باید ببیند عیب در کجا است، مشکل را برطرف بکند تا بتوانیم انجام بدهیم.

یا همین مسئله‌ی حمایت از کالای ایرانی که خوشبختانه دیدم یکی از آقایان این مسئله را مورد توجه قرار داده‌اند، روی آن فکر کرده‌اند، کار کرده‌اند؛ درست همان نکاتی که بندۀ اینجا یادداشت کرده‌ام در بیانات ایشان وجود داشت. فرض کنید ما ببینیم موانع تولید کالای باکیفیت چیست؛ اوّلین مسئله این است که ما در داخل، کالای باکیفیت باید تولید کنیم تا مشتری داشته باشد، تا فروش برود. موانع تولید کالای باکیفیت چیست، بعد چگونگی بازاریابی؛ چه کار کنیم که بتوانیم هم در داخل و هم در خارج، بازار برای این محصولات پیدا کنیم. حالا در خارج یک مقوله است - که آن مقوله‌ی جدأگاههای است - مقوله‌ی داخلی همان مقوله‌ی ذهنی و فرهنگی است که اشاره کردن؛ کاملاً درست است. یعنی در بخش‌های علوم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دانشگاه، بررسی بشود که علت اینکه قشراهایی از مردم نسبت به کالای خارجی رغبت بیشتری دارند و به کالای داخلی کمتر چیست و راه علاجش چیست. البته یک راه علاجهایی را ایشان ذکر کردن اماً اینها کافی نیست؛ اینها بررسی علمی لازم دارد؛ واقعاً میتوان یک راه‌هایی را پیدا کرد. یک وقت شما می‌بینید در ظرف دو سال، سه سال، چهار سال، بکلی امر برگشت؛ کما اینکه همین حالا با همین تبلیغاتی که تا یک حدودی انجام گرفته، بعضی از فروشنده‌ها کالای خارجی خودشان را به عنوان کالای داخلی به مشتری میفرمودند! این را ما خبر داریم - بندۀ اطلاع دارم، به من گزارش شده - یعنی طرف میرود یک جنسی را [از فروشنده] میخواهد، او خارجی‌اش را دارد و چون میداند که مشتری کالای داخلی لازم دارد، بدروغ به او میگوید این کالا داخلی است! این خیلی چیز مطلوبی است. البته دروغ چیز بدی است؛ اماً این خیلی خوب است که فروشنده مجبور بشود برای فروش کالای خودش بگوید این داخلی است؛ این فرهنگ باید گسترش پیدا کند. این چه جوری گسترش پیدا میکند؟ این خب راه کار علمی دارد؛ باستی شما این کار را بکنید. یا انتقال دستاوردهای علمی نو به بخش‌های تولیدی؛ اینها همه، کار بخش‌های گوناگون دانشگاه است.

بنابراین دانشگاه در مسائل کشور، هم مسئله‌یابی باید بکند - که من خوشبختانه دیدم در بیانات این آقایان، و اینجا یادداشت کردم و خیلی جالب [بود]؛ دیدم واقعاً نشسته‌اند مسئله‌یابی کردند - مثلاً فرض کنید میگویند که این یک مسئله است که شما میگویید که زن، هم خانه‌دار باشد، هم مثلاً تحصیلات عالیه داشته باشد، اینها چطور با هم جمع است؛ خب این یک مسئله است؛ ببینید، این مسئله‌یابی خیلی چیز مهمی است که ما بنشینیم مسئله‌یابی کنیم - و بعد، آن مسائل را حل کنیم. بنابراین دانشگاه، هم میتواند در مسئله‌یابی، هم در حل مسائل کمک کند. حالا البته در این زمینه حرف زیاد است. من اینجا چیزهایی یادداشت کرده‌ام منتها وقت کم است.



البته مدیران باید بخواهند. من همینجا از آقایان دولتی‌ای که اینجا تشریف دارند، [میخواهم] در جلسات هیئت وزیران این مسائل را و مسئله‌ی ارتباط دانشگاه و مسائل کشور را جدی مطرح کنید که همه انگیزه پیدا کنند، علاقه پیدا کنند برond دنبالش. ما البته به یکایک وزرا میگوییم. من یک وقتی وزیر نیرویی داشتیم، برادر بسیار خوبی که خودش تحصیل کرده‌ی دانشگاه امیرکبیر بود. سریک قضیه‌ای با من صحبت میکرد که این قضیه را ما مشکل داریم؛ گفتم برادر! شما از هیئت دولت یک قدم برو همین دانشگاهی که خودت در آن تحصیل کرده‌ای، این قضیه را آنجا مطرح کن، برایت حل میکنند. مطمئناً هم حل میکردن؛ من تردید ندارم. یعنی اگر واقعاً این درگیر شدن دانشگاه و مسائل کشور از طرف مدیران جدی گرفته بشود - که اصل هم همین است - این به نظرم پیش خواهد رفت. یعنی مدیر باید برود در خانه‌ی دانشمند؛ اصل اساسی این است. دانشمند نباید پشت اتاق مدیر معطل بماند؛ مدیر باید برود در خانه‌ی دانشمند و از او درخواست کمک کند.

آن الزام دوم که عرض کردیم، تربیت اخلاقی و فرهنگی و هویتی است: تربیت قوه‌ی عاقله. قوه‌ی عاقله چیست؟ عقل چیست؟ عقل در ادبیات اسلامی فقط آن دستگاهی نیست که محاسبات مادی میکند برای ما؛ نه، العقلُ ما عیّدَ يَهِ الرَّحْمَنُ وَ اكثِيبَ يَهِ الْجَنَانُ؛ (۲) عقل این است. العقلُ يَهِدِي وَ يُنْجِي؛ (۳) عقل این است. عقل باید بتواند انسانها را تعالی ببخشد. عقل در یک سطح، آن عاملی است که انسان را به مقام قرب میرساند، به مقام توحید میرساند؛ در یک سطح پایینتر، عقل آن چیزی است که انسان را به سبک زندگی اسلامی میرساند؛ در یک سطح دیگر هم عقل آن چیزی است که ارتباطات مادی زندگی دنیا را تنظیم میکند؛ همه‌ی اینها کار عقل است. عقل و قوه‌ی عاقله آن قوه‌ای است که بتواند همه‌ی اینها را دارا باشد؛ پس احتیاج به تربیت معنوی دارد. دانشجوها را تربیت معنوی کنید. اینها جوانند؛ جوان به طورطبیعی لطیف است، بالتسه پاکیزه است، قابل حرکت در جهت معنوی است؛ و این باید در دانشگاه تأمین بشود. لا يُسْتَعَانُ عَلَى الدَّهْرِ إِلَّا بِالْعَقْلِ؛ (۴) زندگی بدون عقل که ممکن نیست. بنابراین جنبه‌ی تربیتی این قوه‌ی عاقله بایستی قوی باشد؛ دانشگاه باید جوانهایی را تربیت کند که با ایمان باشند، باشرف باشند، اهل اقدام باشند، تنبیل نباشند، اهل تلاش باشند، دارای اعتمادبه نفس باشند، حق پذیر باشند، حق طلب باشند؛ اینها خصلتهای یک انسان والا است؛ اسلام این جور انسانی را میخواهد؛ این انسان است که اگر چنانچه به مدیریت جامعه رسید، جامعه را میتواند به سمت صلاح و فلاح هدایت بکند، و الا اینکه حالا فرض کنید الان در فضای مجازی معمول شده، کار عادی و رایجی است که به همدیگر بدگویی کنند، این به آن، آن به این تهمت بزنند، یک ضعف کوچک را بزرگ کنند، آبروی مؤمن را ببرند که معلوم هم نباشد چه کسی است؛ خب خیلی چیز بدی است. در بین جوانهای ما یک چنین چیزهایی وجود دارد که باید جلویش گرفته بشود؛ این با تربیت معنوی [ممکن است].

در مجلس پیغمبر یک نفری به عرض (۵) یک مؤمنی تعریض کرد، به آبروی یک مؤمنی یک تعریضی کرد - حالا ندارد در روایت که چه جور تعریضی - یک نفر دیگر در همان مجلس از آن مؤمنی که مورد تعریض قرار گرفته بود دفاع کرد. پیغمبر فرمودند این کاری که تو کردی - که دفاع کردی از آبروی مؤمن - این حاجز (۶) در مقابل آتش جهنم است، این حجاب در مقابل آتش جهنم است؛ سبک زندگی اسلامی یعنی این؛ یعنی «إِرَحَمْ تُرْحَمْ»؛ (۷) رحم کن تا مورد ترحیم قرار بگیری از طرف خدای متعال؛ اینها باید آموزش داده بشود به جوانهای ما. جوان ما باید «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكَفَرِ رُحَمَاءُ بَيْتَهُمْ» (۸) [باشد] - همین آیه‌ای که اینجا تلاوت کردند - این جوری تربیت بشود؛ در مقابل ظلم بایستد، در مقابل متعرض و متعدّی بایستند اما با برادر مؤمن، با مهربانی، با گذشت رفتار کند؛ باید به جوانمان گذشت را یاد بدھیم. اگر چنانچه امروز این جوان تهذیب نشد، فردا که مسئول یک بخشی شد، کار را یا ضعیف انجام میدهد یا نامطمئن انجام میدهد یا غلط انجام میدهد. این که امروز حاضر است برای شوخی، برای وقت‌گذرانی، برای

اشباع آن حسّ درونی به کسی تعرّض بکند، فردا وقتی که در رقابت‌های انتخاباتی مثلاً قرار گرفت، حاضر است برای بُرد خودش آبروی یک انسان مؤمن را بکلی زیر پا بگذارد؛ این، آن جوری می‌شود دیگر؛ آنجا هم همین تأثیر را می‌بخشد.

یکی هم مسئله‌ی بی‌هویّت است؛ جوان را باهویّت بار بیاورید. اگر جامعه‌ای احساس هویّت نکرد، صدای‌های بلند تحکم‌آمیز، راحت او را مغلوب خواهد کرد. آن که ایستادگی می‌کند، آن کسی است که احساس هویّت می‌کند؛ حالاً این هویّت، گاهی هویّت ملی است، گاهی هویّت دینی است، گاهی هویّت انسانی است، شرف است؛ هرچه؛ با هویّت باید بار بیایند. خوشبختانه امروز جامعه‌ی اسلامی - ایرانی ما یک هویّت ریشه‌دار و تاریخی و قوی و قابل استقامتی دارد که این را نشان هم داده؛ این را به جوانمان بایستی منتقل بکنیم. بالاخره پس مسئله‌ی فرهنگی مسئله‌ی مهمی است؛ بخش‌های فرهنگی باید احساس مسئولیّت کنند و در این زمینه باید کار کنند.

مسئله‌ی سوم هم گفتیم آن صیرورت دائمی دانشگاه‌ها است. چند مسئله را من یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم. این تصحیح و اصلاح کار دانشگاه‌ها همین امروز مصداقهای روشنی دارد.

یکی از مصداقهای روشن این است که ما رویکرد مصرف‌کنندگی علم را تبدیل کنیم به رویکرد تولید علم. تا کی باید ما بنشینیم مصرف‌کننده‌ی علم دیگران باشیم؟ بnde با یاد گرفتن علم از دیگران هیچ مخالف نیستم؛ این را بارها گفته‌ام و همه هم میدانند؛ گفتم ما ننگمان نمی‌کند که از آن کسی که دارای علم است یاد بگیریم و شاگردی کنیم، اما شاگردی یک حرف است، تقلید یک حرف دیگر است! تا کی دنباله‌رو علم این‌وآن باشیم؟ چرا در زمینه‌ی علوم انسانی وقتی گفته می‌شود که بنشینیم فکر کنیم و علوم انسانی اسلامی را پیدا کنیم، یک عده‌ای فوراً برمی‌آشوبند که «آقا! علم است؟ علم است؟ در علوم تجربی که علم بودنش و نتایجش قابل آزمایش در آزمایشگاه است، این‌همه غلط بودن یافته‌های علمی روزبه روز دارد اثبات می‌شود، آن وقت شما در علوم انسانی توقع دارید [غلط نباشد]؟ در اقتصاد چقدر حرفهای متعارض و متضاد وجود دارد؛ کدام علم؟ علم آن چیزی است که شما به آن دست پیدا کنید، فلسفه، این‌همه حرفهای متعارض وجود دارد؛ علم آن چیزی است که شما به آن دست پیدا کنید، بتوانید بفهمید آن را، از درون ذهن فعال شما تراوش بکند. باید دنبال این باشیم که ما تولید علم بکنیم؛ تا کی مصرف کنیم علم این‌وآن را؟ بله، مانعی ندارد که مثل کالایی که خودمان نداریم، دیگری دارد و از او می‌گیریم و استفاده می‌کنیم، از علم دیگران استفاده بکنیم اما این نمی‌تواند دائمی باشد، این نمی‌تواند همیشگی باشد؛ گاهی علم دیگران درست به ما منتقل نمی‌شود، گاهی آن بخش خوبش را به ما نمیدهدن، گاهی نو و به روزشده‌اش را به ما نمیدهند و این اتفاق در کشور ما متأسفانه در سالهای حکومت طاغوت بارها افتاده؛ ما که نباید تجربه‌ها را مجدداً تکرار بکنیم؛ بنابراین بایستی تولید علم بکنیم.

البته اخیراً من شنیدم که بعضی‌ها دائم مینویسند، می‌گویند و پیشرفت‌های علمی کشور را که مورد تأیید دستگاه‌های بین‌المللی است، انکار می‌کنند؛ بnde صدرصد این حرف را رد می‌کنم، صدرصد رد می‌کنم؛ نخیر، پیشرفت‌های علمی کشور پیشرفت‌های واقعی است و آن‌طور که بعضی ادعای می‌کنند، پیشرفت‌های حبابی نیست؛ ما در نانو پیشرفت کرده‌ایم، در سلول‌های بنیادی پیشرفت کرده‌ایم، در هسته‌ای پیشرفت کرده‌ایم، در ریست‌فتاوری پیشرفت کرده‌ایم، در بخش‌های مختلفی از پزشکی پیشرفت کرده‌ایم، در بسیاری از بخش‌های گوناگون پیشرفت کرده‌ایم؛ این پیشرفت‌ها واقعی است و وجود دارد.



همان طور که اشاره کردند، یک روزی بود که خارج میشدیم، پزشک ایرانی کم بود. بندۀ خودم در زاهدان، در ایرانشهر بودم؛ دکترهایی که آنجا بودند هندی بودند؛ بندۀ خودم [پیش آنها] رفتم؛ البته بد هم نبودند اما خب کشور احتیاج به دکتر بیرون داشت. همان اوایل انقلاب برای بیماری‌های قلبی نوبت هشت‌ساله، ته‌ساله، ده‌ساله میدادند، یعنی بیمار قلبی مراجعه میکرد به بیمارستان، نوبت عمل جراحی او ده سال بعد بود و تا آن وقت غالباً میمردند! این جوری بودیم؛ امروز در شهرهای دوردست دکترهای متخصص عملهای قلب باز انجام میدهند. این پیشرفت‌ها، پیشرفت‌های واقعی است. چرا بعضی‌ها میخواهند مأیوس کنند جامعه‌ی دانشگاهی ما را و متخصصین و دانشمندان ما را؟ نه، پیشرفت‌ها واقعی است، منتها بایستی اینها را توسعه داد.

اقدام دیگر، هدفمند کردن تحقیقات است؛ ما امروز تحقیقاتی داریم. خب مقاله‌محوری در دانشگاه ما یک مقوله‌ای است، خودش یک مسئله‌ای است؛ یک عده‌ای مخالفند، یک عده‌ای میگویند چاره‌ای نیست؛ حالا افزایش مقالات هم -بخصوص مقالاتی که مورد استناد قرار میگیرد- یک آبرویی است برای کشور و عیبی ندارد لکن مقالاتی باید تولید بشود که هدفمند باشد. این را ما قبلاً هم گفته‌ایم؛ این بحث امروز نیست؛ سالهای قبل هم، هم خود بندۀ گفتم، هم بعضی از اساتید محترمی که اینجا صحبت کردند این را تکرار کردند که تحقیقات بایست هدفمند بشود؛ ببینید نیاز کشور چیست، خلاً کجا است؛ این تحقیقات، آن خلاً را برطرف بکند؛ این خیلی مهم است. پژوهش‌های بی‌هدف را بایستی از دایره‌ی کار خارج کرد. البته هدف پژوهش قاعده‌تاً دو چیز است: یکی رسیدن به مرجعیت علمی و حضور در جمع سرآمدان علم و فناوری، دوم حل مسائل کنونی و آینده‌ی کشور. اینها با هم منافات هم ندارد؛ شنیده‌ام بعضی میگویند «آقا چطور [منافات ندارد]؟ این هدف درست است یا آن هدف؟» هر دو هدف درست است. پژوهش بایستی هم برای رسیدن به اوج قله‌ی علم و ایجاد مرجعیت علمی باشد -که ما در آینده حتماً باید به این نقطه برسیم که مرجع علمی در دنیا به حساب بیاییم- هم باید برای حل مسائل جاری کشور باشد.

یک مسئله‌ی دیگری که در دانشگاه حتماً بایست مورد توجه و تعقیب قرار بگیرد، همین مسئله‌ی آمایش آموزش عالی است که خوشبختانه باز یکی از آقایان به آن توجه کردند و اسم آوردند. این طرح آمایش در سال ۹۵ در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم تصویب شده ولی پیشرفت مناسبی نداشته؛ این به معنای این است که یک تقسیم کار ملی صورت بگیرد بین دانشگاه‌های کشور، برای بخشها و بحثهای متنوعی که در زمینه‌ی علم مطرح است. این برای برنامه‌ریزی خیلی مؤثر است؛ برنامه‌ریزی را آسان خواهد کرد و ارزیابی وضعیت علمی کشور را آسان خواهد کرد، با همیگر هم طبعاً یک هم‌افزاibi صورت خواهد گرفت. البته در این زمینه وزارت بهداشت ظاهراً تحرک بهتری داشته؛ به من این جور گزارش کرده‌اند.

مسئله‌ی بعدی که در دانشگاه مورد توجه قرار میگیرد، تحقق نقشه‌ی جامع علمی کشور است. خب، بخشی از نقشه‌ی جامع علمی تحقق پیدا کرده، اما همه‌ی آن تحقق پیدا نکرده. یکی از مشکلات که من اتفاقاً در گذشته هم در همین جلسه مطرح کدم، (۹) این است که خیلی از بدنه‌ی دانشگاهی ما نقشه‌ی جامع علمی کشور را نخوانده‌اند و اصلاً اطلاع ندارند. این‌همه روی نقشه‌ی جامع علمی کشور کار شده، این‌همه دانشمند، متخصص، کارشناس علمی و دانشگاهی روی آن کار کرده‌اند و یک چیز جامع و خوبی پدید آمده، تولید شده؛ خب این نقشه‌ی جامع باید در دانشگاه تحقق پیدا کند. چه کسی باید آن را تتحقق بدهد؟ همین بدنه‌ی دانشگاهی کشورند دیگر؛ خود اساتیدند؛ اینها بایستی این نقشه‌ی جامع را بخوانند، ببینند، بدانند که چیست، چه خواسته شده در این نقشه‌ی جامع علمی و



جلسات بحث برای عملیاتی کردن بین استادان و دانشجویان مقاطع تکمیلی بایستی برگزار بشود و رد پای آن در محیط‌های آموزش، در آموزش کشور و پژوهش کشور دیده بشود.

مسئله‌ی بعدی، نامتوازن شدن رشته‌های دانشگاهی است؛ بعضی از رشته‌ها در غربت قرار گرفته‌اند. آماری که به من داده‌اند نشان میدهد که مثلاً حدود پنجاه درصد داوطلبان کنکور رشته‌ی ریاضی که رشته‌ی بسیار مهمی است، کاهش پیدا کرده؛ این برای آینده‌ی کشور خطرناک است؛ ما این رشته‌های مهم علوم پایه را -بخصوص مثل ریاضی را یا فیزیک را- برای آینده لازم داریم؛ اگر چنانچه داوطلبان اینها کم باشند و هجوم بشود به رشته‌های درآمدزا که حالا یک پولی و شغلی بلافضله در اختیار انسان میگذارد، این [موجب] مشکل است. عوارض این عدم توازن را بایستی دستگاه‌های دانشگاهی حتماً جبران کنند و درست کنند.

یک مسئله هم مسئله‌ی مقاله‌محوری است که اشاره کردم که باید مقاله‌ها در جهت حل مسائل کشور باشد. مسیر ساده‌ی تولید مقاله برای ارتقاء اساتید هم خودش یک مشکلی است؛ در آیین‌نامه‌ی ارتقاء، مقاله برای ارتقاء اساتید یک نقش بسیار اساسی دارد؛ خب این یک مسیر ساده‌ای است؛ یک مقداری کار را دقیق‌تر باید انجام داد، یعنی ارتقاء را صرفاً مبتنی بر مقاله نباید کرد؛ کارهای اساسی‌تری وجود دارد که آنها میتواند ملاک ارتقاء باشد. (۱۰) (خیلی خب، این نشان میدهد که هم تأیید میکنید این حرف را، هم خسته شده‌اید؛ (۱۱) من مطالبم را خاتمه بدhem).

عزیزان! دانشگاه باید دانشجوی امیدوار به آینده، خوش‌بین به وضعیت کشور و خوش‌بین به آینده تربیت بکند. اساسی‌ترین مسئله این است. دانشجوی امروز بایستی مطمئن بشود که فردا که نوبت مدیریت و کارایی و تدبیر و اصلاح و مانند اینها به او میرسد، آنچه تحويل او خواهد شد، یک کشور بهتر از امروز است؛ این امیدواری را بایستی به دانشجو داد. واقع قضیه هم همین است؛ ما امروز نسبت به ده سال پیش، نسبت به بیست سال پیش، نسبت به چهل سال پیش، بسیار جلو رفته‌ایم. حالا بعضی از شما که در جریانید؛ [ولی] خیلی‌هایتان جوانید، یعنی سی سال پیش یادتان نیست -وضع کشور هم یادتان نیست، وضع دانشگاه هم یادتان نیست- اما من به شما عرض میکنم که پیشرفت کشور و پیشرفت محیط دانشگاهی در این بیست سی سال، یک پیشرفت واقعاً تحسین‌برانگیز است. [اپس] دانشجو باید این جور تربیت بشود؛ معتقد به توانایی‌های کشور، معتقد به موققیتها کشور -چه موققیتها داخلي، چه موققیتها خارجي- معتقد به پیشرفت کشور و توانایی کشور و قدرت کشور بر آینده‌سازی؛ باید معتقد باشد، موقعیت کشور را در دنیا بشناسد. ما الان در دنیا کشوری هستیم که بیشترین دشمن داریم در بین دولتهای مستکبر و در بین قدرتمندان بی‌ارزش، و بیشترین طرفدار را داریم در بین توده‌های مردم در بسیاری از کشورها، نمیگوییم در همه‌ی کشورها اما در بسیاری از کشورها؛ آن مقداری که جمهوری اسلامی در خیلی از این کشورها آبرومند است -در کشورهای همسایه و فراتر از همسایه- هیچ کشور دیگری از کشورهای بیگانه، این مقدار آبرومند نیست. ممکن است که گرایش و مجدوبیت نسبت به فرض کنید فلان کشور پیشرفت‌های علمی وجود داشته باشد، اما علاقه و ارادت ابدا. جمهوری اسلامی این جایگاه را دارد، این پایگاه را دارد؛ برای همین هم هست که دشمنان خبیث و مصممی دارد و همه‌ی این دشمنان هم به توفیق الهی در مقابل ملت ایران و جمهوری اسلامی شکست خواهند خورد و کاری از پیش نمیبرند.

حالا فرض کنید آن شمر زمان، نخست وزیر کودک‌کش رژیم اشغالگر، (۱۲) بلند میشود میرود اروپا و مظلوم‌نمايی

میکند که بله، ایران میخواهد ما را مثلاً نابود بکند و مانند این حرفها - خب اوّلاً شمر به معنای واقعی کلمه اینها هستند؛ یعنی اینها کسانی هستند که از لحاظ ظلم و ستم، سرآمد همهٔ ظالمهای تاریخند- آن مخاطب اروپایی اش هم گوش میکند و سر تکان میدهد و بله بله میکند و هیچ اشاره نمیکند که شما دارید در غزه این جنایتها را انجام میدهید، در قدس این جنایتها را انجام میدهید؛ اینها را هیچ نمیگویند؛ او میگوید، آنها هم سر تکان میدهند؛ خب این دنیا، دنیای بدی است دیگر. جمهوری اسلامی در همهٔ زمینه‌ها منطقی حرکت کرده؛ در همین قضیه‌ی رژیم اشغالگر، جمال عبدالناصر (۱۳) در آن چهل پنجماه سال پیش که شماها نبودید، شعار میداد که ما یهودی‌ها را میریزیم به دریا، یعنی [وقتی] میخواست علیه اسرائیل حرف بزند، میگفت یهودی‌ها را میریزیم به دریا؛ جمهوری اسلامی از روز اوّل چنین حرفی نزده؛ ما از روز اوّل طرح ارائه کرده‌ایم؛ ما گفته‌ایم که امروز دموکراسی و مراجعه‌ی به آراء عمومی یک شیوه‌ی مدرن و پیشرفت‌هه است که همه‌ی دنیا هم قبول دارند؛ بسیار خب، برای تعیین نوع حکومت کشور تاریخی فلسطین، به افکار عمومی مردم فلسطین مراجعه کنید، یک رفراندوم راه بیندازید؛ این، چند سال قبل به عنوان نظر جمهوری اسلامی و فکر جمهوری اسلامی به سازمان ملل گفته شده و در آنجا ثبت شده. این حرف ما است: آنها یک واقعهٔ فلسطینی‌اند- مثلاً فرض کنید آنها یک که لااقل از صد سال پیش به آن‌طرف فلسطینی بودند، هشتاد سال پیش به آن‌طرف فلسطینی [بودند]؛ در فلسطین، هم مسلمان بوده، هم یهودی وجود داشته، هم مسیحی وجود داشته که فلسطینی‌اند- از این فلسطینی‌ها در هر جا که هستند، چه در خود سرزمین‌های اشغالی یعنی کل سرزمین فلسطین، و چه در خارج از فلسطین، نظرخواهی بشود؛ هر نظامی را که اینها معین کرددند برای سرزمین فلسطین، آن نظام مورد قبول است؛ هرچه آنها خواستند. این نظر، نظر بدی است؟ این نظر، نظر پیشرفت‌هایی نیست؟ این را اروپایی‌ها حاضر نیستند بفهمند، آن وقت، آن طرف کودک‌گش خبیث ظالم شمرصفت، میرود مظلوم‌نمایی میکند که بله، ایران میخواهد ما را از بین ببرد و نابود کند و چند میلیون جمعیت را از بین ببرد.

پروردگارا! آنچه گفتیم و آنچه در ذهن ما است و آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده. پروردگارا! کشور ما را روزبه روز به اوج اعتلاء و ترقی مطلوب اسلام نزدیکتر کن. پروردگارا! محیط دانشگاه‌ما، دانشگاه‌هایان ما، اساتید محترم ما، دانشجویان عزیز ما را تحت نظر و لطف و عنایت و حمایت خودت قرار بده؛ آنها را به آنچه مورد رضای تو است موفق بدار؛ روح مطهر امام بزرگوار و ارواح مطهر شهیدان را با اولیائشان محشور بفرما؛ ما را هم به آنها ملحق بفرما.

والسلام عليکم و رحمة الله و بركاته

- ۱) در ابتدای این دیدار -که در بیست و پنجمین روز ماه مبارک رمضان برگزار شد- سیزده نفر از اساتید به بیان دیدگاه‌ها و نظرات خود پرداختند.
- ۲) کافی، ج ۱، ص ۱۱
- ۳) غررالحكم و دررالكلم، ص ۱۲۴
- ۴) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷
- ۵) آبرو
- ۶) حائل، مانع
- ۷) امالی صدوق، مجلس سی و هفتم، ص ۲۰۹



-
- ۸) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹
 - ۹) بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها (۱۳۹۴/۴/۱۳)
 - ۱۰) صلوات حضّار
 - ۱۱) خنده‌ی معظم‌له و حضّار
 - ۱۲) بنیامین نتانیاهو
 - ۱۳) رئیس‌جمهور اسبق مصر